

بررسی پیکره‌بنیاد تأثیر عوامل نقشی در قلب نحوی کوتاه فارسی

محمد راسخ‌مهند (هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا، همدان)

مریم قیاسوند (کارشناسی ارشد زبان‌شناسی)

چکیده: قلب نحوی فرایندی است که سازه‌های جمله را، بی‌آنکه تغییری در معنای تحلیلی آن ایجاد کند، جابه‌جا می‌کند. در این پژوهش به بررسی تأثیر عوامل نقشی ای چون وزن دستوری، معرفگی، جاننداری و ساخت اطلاعی در این فرایند پرداخته‌ایم. از آنجاکه قلب نحوی ویژگی زبان گفتاری است، برای بررسی میزان رخداد این فرایند و تعامل آن با عوامل مذکور، پیکره‌ای گفتاری بالغ بر ۱۹۰۰ جمله گرد آورده‌ایم. داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل فوق، به‌استثنای عامل جاننداری، در مقلوب شدن سازه‌ها مؤثرند. هرچه سازه مورد نظر معرفه‌تر، سنگین‌تر، و از لحاظ اطلاعی نوتر باشد، احتمال مقلوب شدنش بیشتر است. علاوه بر این، کوشیده‌ایم میزان پیش‌بینی‌کنندگی عوامل فوق را نیز بررسی کنیم. به همین منظور از مدل آماری رگرسیون لجستیک^۱ استفاده کردیم. این مدل تحلیلی به ما نشان داد که سه متغیر مستقل مذکور می‌توانند نقش پیش‌بینی‌کنندگی برای مقلوب شدن سازه‌ها داشته باشند و از بین آنها به ترتیب متغیر ساخت اطلاعی، معرفگی و پس از آن وزن، نقش پیش‌بینی‌کنندگی بیشتری در خصوص احتمال مقلوب‌شدگی دارند. یافته‌های این پژوهش بر

تأثیر عوامل رقیب نقشی در ایجاد فرایندی دستوری تأکید می‌کند و اهمیت تبیین‌های نقشی را در درک ماهیت فرایندهای نحوی نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: قلب نحوی، وزن دستوری، ساخت اطلاع، معرفگی، جاننداری.

۱. مقدمه

گاهی در زبان فارسی، به‌ویژه فارسی گفتاری، به جملاتی برمی‌خوریم که سازه‌های آن جابه‌جا شده است، بی‌آنکه تغییری در معنای تحلیلی جمله ایجاد شود. مثلاً گاهی مفعول مستقیم قبل از فاعل جمله قرار می‌گیرد، مثل جمله (۱)، و گاهی پس از فعل قرار می‌گیرد، مانند جمله (۲).

۱. توپ رُعلی با سر پاس داد.

۲. با سر می‌زنه توپ رُ.

به این فرایند که سازه‌های جمله را جابه‌جا می‌کند، قلب نحوی^۱ می‌گویند (Ross 1967, Saito 1985). بنا به تعریف، قلب نحوی فرایندی است که موجب تغییر توالی کلمات در جمله می‌شود و در نتیجه آرایش سازه‌ها در جمله نشان‌دار می‌شود، اما این تغییر محل سازه‌ها در معنای تحلیلی جمله بی‌تأثیر است (دبیرمقدم ۱۳۷۴؛ راسخ‌مهند ۱۳۸۲، ۱۳۸۵؛ Karimi 2003, 2005). راس (Ross 1967) که نخستین بار از این اصطلاح استفاده کرد، این پدیده را متفاوت با توالی آزاد کلمات^۲ دانست؛ چراکه وی قلب نحوی را حاصل حرکت می‌دانست. پس از آن نیز در رویکردهای صورت‌گرا آثاری که به بررسی قلب نحوی پرداختند سعی در توصیف چگونگی این حرکت داشتند (Saito 1985; Mahajan 1994; Bailyn 1999). معادل فارسی آن، یعنی «قلب نحوی» را نخستین بار دبیرمقدم (۱۳۷۴) به کار برده است. این پدیده در زبان‌هایی مثل ژاپنی، هندی، آلمانی و هلندی نیز وجود دارد.

مطالعاتی که تا کنون درباره قلب نحوی در زبان فارسی انجام شده بر اساس رویکرد

1. Scrambling

2. free word order

صورت‌گرایی بوده است (راسخ‌مهند ۱۳۸۲؛ مدرسی ۱۳۸۷؛ Karimi 1999, 2003, 2005). به این مطالعات در بخش (۲) این مقاله اشاره خواهیم کرد. اما ما می‌کوشیم در این پژوهش، بر اساس رویکرد نقش‌گرایی، عوامل مهم نحسی تأثیرگذار بر قلب نحوی را بررسی کنیم و به این ترتیب تبیینی نحسی از قلب نحوی در فارسی ارائه دهیم. این عوامل شامل وزن دستوری^۱ یا سنگینی^۲ (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۳۲)، معرفگی^۳، ساخت اطلاعی^۴ و جاننداری^۵ هستند. فرضیه‌های این پژوهش که بر اساس مطالعات قبلی نقش‌گرایان در مورد قلب نحوی در زبان‌های دیگر ارائه می‌شود، به این ترتیب است:

فرضیه اول: سازه‌های سنگین‌تر بیشتر مقلوب می‌شوند.

فرضیه دوم: سازه‌های معرفه‌تر بیشتر مقلوب می‌شوند.

فرضیه سوم: سازه‌های جاندارتر بیشتر مقلوب می‌شوند.

فرضیه چهارم: سازه‌های دارای اطلاع نو بیشتر مقلوب می‌شوند.

در نهایت خواهیم کوشید که به این پرسش پاسخ دهیم که از میان عوامل فوق‌کدام یک بیشترین تأثیر را در میزان رخداد قلب نحوی کوتاه^۶ در فارسی دارد؟ منظور از قلب نحوی کوتاه جابه‌جایی سازه درون یک جمله است، و جابه‌جایی سازه از درون جمله پیرو به جمله پایه را در نظر نگرفته‌ایم.

ساختار مقاله به این شکل است که در بخش (۲) به پژوهش‌هایی که به بررسی قلب نحوی در زبان فارسی پرداخته‌اند، اشاره می‌کنیم. در بخش (۳) به معرفی چهار عامل نحسی بررسی شده در این مقاله می‌پردازیم. بخش (۴) تحلیل داده‌های پژوهش است که بر اساس پیکره‌ای از ۱۹۰۰ جمله گفتاری زبان فارسی انجام یافته است. در این بخش تحلیلی آماری صورت گرفته تا صحت و سقم فرضیه‌ها مشخص شود. بخش (۵) بحث و نتیجه‌گیری است.

۲. پژوهش‌های پیشین

در زبان فارسی، در مقایسه با زبان‌های دیگری که پدیده قلب نحوی در آنها وجود دارد،

1. grammatical weight
4. information structure

2. heaviness
5. animacy

3. definiteness
6. short distance scrambling

پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است. دو مقاله از کریمی (Karimi 1999, 2003) و کتابی از وی (Ibid 2005)؛ رساله دکتری راسخ‌مهند (۱۳۸۲) و مقاله‌ای از مدرسی (۱۳۸۷) از آن جمله‌اند. در ادامه این پژوهش‌ها را مرور می‌کنیم.

کریمی در مطالعات خود عامل مشخص‌بودگی^۱ / معرفگی را به‌عنوان عامل معنایی مؤثر در سازه مقلوب در نظر گرفته است. او مطالعه قلب نحوی را در چارچوب دستور زایشی انجام داده است. وی عنوان می‌کند که در فارسی این حرکت به عوامل کلامی تأکید^۲ و مبتدا^۳ مربوط می‌شود (Karimi 2005: 5). او در این خصوص مثال‌های ذیل را ارائه می‌کند:

۳- الف: دیوان حافظ ز من برای کیمیا خریدم.

ب: به کیمیا من یک کتاب دادم.

از نظر کریمی (1999) در این جملات «دیوان حافظ» و «کیمیا» که به ابتدای جمله حرکت کرده‌اند خوانش تقابلی^۴ دارند؛ یعنی بر آنها تأکید شده است و با عناصر دیگری در مجموعه در تقابل‌اند. وی در اثر بعدی خود (Karimi 2003) درباره قلب نحوی، به جایگاه مفعول و رابطه آن با مشخص‌بودگی پرداخته است. وی در این مقاله تفاوت‌های نحوی و صرفی و معنایی بین مفعول‌های مشخص و نامشخص را مطرح می‌کند. وجود حرف اضافه «را» بعد از مفعول‌های مشخص و عدم وجود «را» با مفعول‌های نامشخص یکی از نشانه‌های تمایز این دو نوع است. وی عنوان می‌کند که مفعول‌های مشخص در کنار فعل واقع‌اند و به‌سادگی جابه‌جا نمی‌شوند. مثال‌هایی که او در این باره مطرح می‌کند از این قرارند:

۴. کیمیا اغلب برای ما شعر می‌خونه.

۵. کیمیا اغلب برای ما به شعر از حافظ می‌خونه.

در مثال‌های (۴) و (۵) مفعول نامشخص (شعر و به شعر از حافظ) مجاور فعل است و در موارد معدودی، مثل وقتی که تأکید تقابلی بگیرد، می‌تواند از فعل جدا شود؛ مانند مثال (۶).

۶. کیمیا اغلب به کتاب داستان برای بچه‌ها می‌خونه.

1. specificity

2. focus

3. topic

4. contrastive reading

از نظر وی مفعول‌های مشخص راحت‌تر جابه‌جا می‌شوند؛ مانند مثال‌های (۷).

۷- الف: کیمیا این کتاب داستان را اغلب برای بچه‌ها می‌خونه.

ب: این کتاب داستان را کیمیا اغلب برای بچه‌ها می‌خونه.

کریمی بر اساس ویژگی‌های صرفی و نحوی مفعول‌های مشخص و نامشخص در فارسی و روابط معنایی آنها با فعل، دو جایگاه بنیادی متمایز برای آنها درون گروه فعلی پیشنهاد می‌دهد. وی در این خصوص فرضیه دو جایگاهی^۱ را مطرح می‌کند که در آن مفعول مشخص قبل از گروه حرف اضافه‌ای و مفعول نامشخص کنار فعل واقع می‌شود (Ibid: 24):

۸- الف: (فاعل) (مفعول صریح با «را») (مفعول حرف اضافه‌ای) (فعل)

ب: (فاعل) (مفعول حرف اضافه‌ای) (مفعول صریح بدون «را») (فعل)

وی در ادامه با این تحلیل نشان می‌دهد که حرکت مفعول مشخص نوعی قلب نحوی است. به طور خلاصه کریمی، با اینکه قلب نحوی را در چارچوب دستور زایشی بررسی کرده است، عوامل معنایی و کلامی، مانند مشخص‌بودگی و تأکید و مبتدا را دلیل جابه‌جایی سازه‌ها می‌داند؛ هرچند، وی معیار مشخصی برای اینکه چه زمانی سازه با شرایط فوق مقلوب می‌شود، ارائه نکرده است.

راسخ‌مهند (۱۳۸۲) نیز علاوه بر اینکه از رویکردی نحوی - کلامی در بررسی پدیده قلب نحوی استفاده کرده، از مفاهیم معنایی، مثل مشخص‌بودگی، و مفاهیم آوایی، مثل تکیه نیز در تبیین این پدیده بهره گرفته است. به اعتقاد وی، جدا از ویژگی‌های صوری قلب نحوی، این پدیده در فارسی از لحاظ کلامی نیز می‌تواند دارای نقش‌های متفاوتی باشد. در این خصوص پس از معرفی عناصر در ساخت اطلاعی، مثل تأکید و مبتدا و انواع تأکید بی‌نشان و نشان‌دار به ارتباط آنها با قلب نحوی می‌پردازد و بیان می‌کند که هرکدام دارای نقش‌های کلامی متفاوتی هستند و از لحاظ نحوی نیز رفتارهای متفاوتی را نشان می‌دهند. در واقع، رابطه قلب نحوی با تأکید تقابلی و تأکید اطلاعی متفاوت است. قلب نحوی نمی‌تواند

1. TOPH (Two object Position Hypothesis)

تأکید اطلاعی را جابه‌جا کند، اما یکی از راه‌های نشان دادن تأکید تقابلی است. وی در این پژوهش رابطه قلب نحوی با مشخص‌بودگی را به‌عنوان یک ویژگی معنایی بررسی کرده و نشان داده است که قلب نحوی به معنی نیز حساس است؛ چراکه رفتار دوگانه‌ای با اسامی مشخص و نامشخص دارد.

مدرسی (۱۳۸۷) بر اساس نظریه ساخت اطلاعی لمبرکت (LAMBRECHT 1994) می‌کوشد تا چگونگی بازنمایی نحوی و آوایی و ساختواژی ساخت اطلاع در زبان فارسی را توصیف کند. از یافته‌های وی این است که فرایندهای نحوی مختلف در بازنمایی ساخت اطلاع تأثیرگذار هستند. از جمله این فرایندها می‌توان به حذف، مبتداسازی، قلب نحوی و درونه‌سازی اشاره کرد.

رابرتز (ROBERTS 2009) در کتاب مطالعه ساخت گفتمانی زبان فارسی به‌منظور مطالعه ساخت گفتمانی فارسی و اینکه این ساخت چگونه با نحو در تعامل قرار می‌گیرد، دستور نقش و ارجاع را به‌عنوان انگاره بازنمایی نحوی برگزیده است. فصل چهارم این کتاب به ترتیب سازه‌ها در بند اختصاص یافته است. وی در بخشی از این فصل به بررسی ترتیب موضوع‌های اصلی^۱ پرداخته است. رابرتز در صدد یافتن عواملی است که ناظر بر ترتیب سازه‌ها در بندهای زبان فارسی اند. وی ترتیب پیش‌فرض موضوع‌های فعلی را «فاعل - مفعول غیرصریح) - مفعول صریح - فعل» در نظر گرفته و در این بخش از فاعل‌های پسایند، مفعول‌های پسایند و مفعول‌های صریح پیشایند صحبت کرده است. به گفته رابرتز پسایندی فاعل بسیار کمتر از پسایندی مفعول است، چرا که در پیکره متنی وی تنها یک مورد پسایندی فاعل مشاهده شده است، در حالی که پسایندی مفعول به مراتب بیشتر است. لازم است یادآوری شود که وی رخداد مفعول‌های پسایند را در متون نوشتاری (داستان پسرک لبفروش) هم مشاهده کرده است. گاهی مفعول معرفه همراه با نشانه «را» پسایند شده است، مثل: «می‌بخشی آقا مرا»، و گاهی بدون نشانه معرفه: «او می‌گرفت دو تومان من هم یک چیزی کمتر از او». وی معتقد است این جایگاه از لحاظ نقشی جایگاه کانونی ویژه است. وی درباره

1. order of core argument

پسایندی مفعول‌های غیرصریح هم اظهار می‌کند که این فرایند با مقاصد گفتمانی انجام می‌گیرد. رابرتز در ادامه در مورد پیشایندی مفعول‌های صریح می‌نویسد وقتی که مفعول صریح معرفه است، جایگاه پیش فرض آن قبل از هر موضوع غیرفاعلی به غیر از گروه زمانی است. وی این جایگاه را جایگاه آغازین کانون^۱ نامیده است. وی با ذکر موارد نشان‌دار جایگاه مفعول صریح معرفه و مفعول صریح نکره، اظهار می‌کند که مفعول نقش تقابلی و برجسته‌سازی داشته است (به نقل از دبیرمقدم ۱۳۹۰).

در مجموع می‌توان گفت در میان مطالعاتی که به قلب نحوی فارسی پرداخته‌اند هنوز مطالعه‌ای پیکره‌بنیاد، با استفاده از متون شفاهی و داده‌های طبیعی گفتار، صورت نگرفته است. علاوه بر این، هرچند در این پژوهش‌ها به مفاهیم معنایی و کلامی مانند مشخص‌بودگی و تأکید و مبتدا اشاره شده، تحلیل مشخصی از نقش آنها در قلب نحوی ارائه نشده است. همچنین جای عوامل نقشی دیگری مانند وزن و جاننداری نیز در این میان خالی است.

۳. عوامل نقشی

در این بخش به معرفی چهار عامل معرفگی، جاننداری، ساخت اطلاعی و وزن، و نحوه بررسی آنها در پژوهش حاضر می‌پردازیم.

۳-۱ معرفگی

یکی از عوامل مهمی که در آثار نقش‌گرایی در خصوص قلب نحوی و سایر ویژگی‌های صرفی و نحوی زبان‌ها بررسی و اغلب به صورت سلسله‌مراتب خطی بیان می‌شود، معرفگی است. کامری (COMRIE 1989) سلسله‌مراتب معرفگی را به این صورت بیان می‌کند:

۹. سلسله‌مراتب معرفگی:

ضمایر < اسامی خاص < اسامی معرفه < اسامی نکره مشخص < اسامی نامشخص.

مفهوم مشخص بودن مفهومی است که در کنار مفهوم معرفه بودن گروه اسمی در برخی

1. Focus Initial Position (FIP)

از متون زبان‌شناختی مطرح است. کریمی (Karimi 1989)، رحیمیان (Rahimian 1995) و دبیرمقدم (۱۳۶۹) در آثار خود به بحث مشخص‌بودگی گروه اسمی پرداخته‌اند. به اعتقاد کریمی (61: 1989) گروه اسمی مشخص به فرد یا مصداق خاص و یا به افراد یا مصادیق خاص از مجموعه افراد و مصادیق خارجی یک گروه اسمی دلالت می‌کند. وی گروه اسمی معرفه را همیشه مشخص می‌داند و گروه اسمی جنس را همواره نامشخص در نظر می‌گیرد و گروه اسمی نکره را به دو گروه تقسیم می‌کند:

۱. گروه اسمی نکره مشخص، که فقط گوینده مصداق مشخصی برایش در ذهن دارد و شنونده با مصداق آن گروه اسمی آشنایی ندارد.

۲. گروه اسمی نکره نامشخص، که گوینده نیز مصادیق مشخصی را در ذهن ندارد و غالباً جمله به وجه التزامی بیان می‌شود.

در این پژوهش از سلسله‌مراتب معرفگی کامری کمک گرفتیم و داده‌ها را بر اساس تمایز دوگانه معرفه و نکره مشخص کردیم. ضمایر و اسامی خاص و اسامی معرفه را در گروه معرفه قرار دادیم و اسامی نکره مشخص و نکره نامشخص را در گروه نکره قرار دادیم. در این بررسی سعی بر این است تا مشخص شود که معرفگی چه تأثیری بر قلب نحوی در فارسی دارد. فرض بر این است که سازه‌های معرفه بیش از سازه‌های نکره مقلوب می‌شوند.

۲-۳ جاننداری

جاننداری مصداق‌ها عاملی است که اغلب به آن برحسب سلسله‌مراتب جاننداری اشاره می‌شود (Croft 2003: 111). عموماً عقیده بر این است که انسان و دیگر مصداق‌های جاندار پیش از مصداق‌های بی‌جان در ترتیب خطی قرار می‌گیرند.

۱۰. سلسله‌مراتب جاننداری: انسان < جاندار < بی‌جان

به گفته برگن و دی‌سوارت (BERGEN & de SWART 2010) در مطالعات رده‌شناختی و روان‌شناختی زبان شواهدی دال بر تمایل به قرار گرفتن موضوعات جاندار در ابتدای توالی خطی وجود دارد. به این اصل «اصل جاندار در ابتدا»^۱ گفته می‌شود (Tomlin 1986; Mc

1. Animate First Principle

(DONALD et. al. 1993). در این پژوهش به تأثیر جاننداری موضوع‌های فعلی در میزان رخ دادن قلب نحوی نیز توجه شده است و به این منظور از تمایز دوگانه جاندار و بی‌جان استفاده کردیم و اسامی شهرها، کشورها، شرکت‌ها و تیم‌های ورزشی‌ای را که به افراد اشاره می‌کردند در گروه اسامی جاندار قرار دادیم. فرض بر این است که موضوع‌های جاندار بیشتر مقلوب می‌شوند.

۳-۳ ساخت اطلاعی

عامل دیگری که در توالی کلمات مؤثر است و دهه‌ها درباره آن بحث شده، عامل ساخت اطلاعی است. وقتی که افراد از زبان استفاده می‌کنند به طور طبیعی در تلاش برای انتقال اطلاعات‌اند. ویژگی همگانی زبان‌های طبیعی این است که اطلاعات منتقل شده بر روی یک سطح منفرد منتقل نمی‌شود. به عبارت دیگر، یک «عدم تقارن اطلاعی»^۱ وجود دارد که بعضی از بخش‌ها اطلاع مفروض را منتقل می‌کنند و بعضی اطلاع نورا. به بیانی، دسته‌بندی اطلاع در زبان‌های طبیعی فرضیه‌های گوینده یا نویسنده را درباره فرض‌ها و عقاید و باورهای مخاطب منعکس می‌کند (PRINCE 1981: 224). عنوان شده است که گرایش به توالی اطلاع مفروض (کهنه) قبل از اطلاع نو، در بسیاری از زبان‌ها، اصلی بنیادی است و یا حتی به گفته کلارک و کلارک (Clark & Clark 1978) یک همگانی است. اما گرایش به آمدن اطلاع نو قبل از اطلاع مفروض هم در برخی از زبان‌ها دیده شده است (PAYNE 1987). بسیاری از محققان، بعد از معرفی، ساخت اطلاع و به خصوص ارجاع‌پذیری^۲ را در قلب نحوی مؤثر می‌دانند، برای مثال دی‌هوپ (DE HOOP 2003) ادعا می‌کند که قلب نحوی مفعول‌های معرفه تحت تأثیر ارجاع‌پذیری آنهاست؛ یعنی اینکه قبلاً در گفتمان بیان شده باشند. به گفته برگن و دی‌سوارت (BERGEN & de SWART 2010) معرفه‌های ارجاعی^۳ از معرفه‌های غیرارجاعی بیشتر مقلوب می‌شوند. در این پژوهش، با بهره‌گیری از تقسیم‌بندی

1. Informational asymmetry

2. anaphoricity

3. anaphoric

پرینس (PRINCE) در خصوص اسامی نو، مفروض و استنباطی،^۱ سازه‌های مقلوب را با توجه به این سه وضعیت بررسی کرده‌ایم. سازه‌های دارای وضعیت اطلاعی مفروض آنهایی هستند که در متن قبلاً بیان شده‌اند. سازه‌های دارای وضعیت اطلاعی استنباطی سازه‌هایی هستند که عیناً در متن نیامده‌اند، اما کلماتی هم‌معنا با آنها در متن بیان شده است. سازه‌های دارای وضعیت اطلاعی نو هم آن دسته از کلمات اند که برای اولین بار در متن بیان می‌شوند. در مورد میزان تأثیر عامل ساخت اطلاعی در قلب نحوی کوتاه در فارسی نیز فرض بر این است که سازه‌هایی بیشتر مقلوب می‌شوند که دارای وضعیت اطلاعی نو باشند.

۳-۴ وزن دستوری

یکی دیگر از عوامل نقشی که ادعا شده در توالی کلمات تأثیر می‌گذارد، وزن نحوی یا وزن دستوری یا به طور اختصار، وزن (یا سنگینی) است. وزن یعنی طول یا پیچیدگی یک سازه مشخص. تأثیر وزن دستوری یا پیچیدگی دستوری بر توالی کلمات را می‌توان در تمایل قرار گرفتن سازه‌های سنگین‌تر (طولانی‌تر) در انتهای جمله مشاهده کرد (BEHAQHEL 1909; HAWKINS 1994, 2004; WASOW 1997a, 2002). به این گرایش اغلب با عنوان اصل سنگینی در انتها^۲ یا اصل کوتاه قبل از بلند^۳ اشاره می‌کنند (WASOW 1997a&b).

اما همه زبان‌ها این گرایش را ندارند که سازه‌های سنگین‌تر را دیرتر در جمله بیاورند. شواهدی وجود دارد که زبان‌های هسته‌پایان^۴ گرایش متضادی را نشان می‌دهند. چنان‌که طبق تحلیل‌ها و بررسی‌های پیکره‌ای اخیر در ژاپنی، در این زبان سازه‌های بلند تمایل دارند که قبل از سازه‌های کوتاه بیایند (YAMASHITA & CHANG 2001: B45). ژاپنی زبانی هسته‌پایان و ترتیب واژه‌های آن (فاعل) (مفعول) (فعل) است و به موضوع‌های فعلی اجازه پیشایندشدگی^۵ را می‌دهد. در این فرایند سازه‌های سنگین یا طولانی به جابه‌جایی به قبل از سازه‌های کوتاه‌تر تمایل دارند که دقیقاً مخالف با اصل وزن در انتهای طرح‌شده از سوی واسو است.

1. inferable
4. head-final

2. end weight
5. preposing

3. short before Long

درباره تعریف وزن، برخی زبان‌شناسان تعداد لغات موجود، یعنی در واقع سنگینی را، ملاک می‌دانند (Hawkins 2004)، اما برخی دیگر (Chomsky 1975) پیچیدگی سازه مذکور را — که معمولاً بر اساس ساختار درونی آن است — تعیین‌کننده وزن می‌دانند. واسو تعاریف وزن را در دو دسته قرار می‌دهد: دسته‌ای که وزن مطلق^۱ سازه جابه‌جا شده را در نظر می‌گیرد، و دسته‌ای که وزن نسبی^۲ را در نظر می‌گیرد و وزن سازه را با وزن سازه‌هایی که پشت سر گذاشته است، مقایسه می‌کند (Wasow 1997a: 88). وی اثرات وزنی را تعامل دو نگرش مذکور می‌داند. به اعتقاد واسو در خصوص توالی کلمات، وزن نسبی تبیین‌های مناسب‌تری به دست می‌دهد تا وزن مطلق. در واقع وی معتقد است که توالی کلمات نسبت به وزن نسبی جفت سازه‌ها بیشتر حساس است تا به وزن تک‌تک آنها. در این پژوهش خواهیم کوشید تا تأثیر وزن دستوری و ارتباط آن را با قلب نحوی بررسی کنیم. همچنین در خلال بررسی ارتباط بین عامل وزن و میزان رخداد قلب نحوی، اصل وزن در انتها را در فارسی نیز بررسی خواهیم کرد.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش تأثیر چهار عامل مختلف وزن دستوری، معرفگی، جاننداری و ساخت اطلاعی را بر قلب نحوی در فارسی بررسی خواهیم کرد. در طی این بررسی مشخص خواهد شد که کدام عامل در قلب نحوی مؤثر است و از آن میان، کدام عامل بیشترین تأثیر را در مقلوب شدن سازه‌ها دارد.

۴-۱ وزن دستوری

در بررسی عامل وزن ابتدا به این پرسش پاسخ خواهیم داد که آیا اصل سنگینی در انتها (Wasow 1997a) در فارسی نیز صادق است یا خیر؛ به بیان ساده‌تر، آیا در فارسی نیز سازه‌های انتهای جمله سنگین‌تر از سایر سازه‌ها هستند؟ به این منظور تمامی جملات

1. absolute weight

2. relative weight

موجود در پیکره را، بر اساس تعداد سازه‌ها، به گروه‌های مختلف تقسیم کردیم: جملات دوجایگاهی، سه‌جایگاهی، چهارجایگاهی، پنج‌جایگاهی و شش‌جایگاهی. سپس وزن سازه‌ها را در جایگاه‌های متفاوت در هر جمله به طور جداگانه محاسبه کردیم، مثلاً تعداد لغات سازه موجود در جایگاه اول جمله را به طور جداگانه و به همین ترتیب وزن سازه‌های موجود در جایگاه‌های بعدی را در جملات مذکور محاسبه نمودیم.

— جملات دوجایگاهی

۱۱. مقلوب: [ببینیم] فعل^۱ [تصاویر گل] مفعول^۲

۱۲. غیر مقلوب: [یه دختر دانشجو] مفعول^۳ [دارم] فعل^۱

— جملات سه‌جایگاهی

۱۳. مقلوب: [این مجالس] مفعول^۳ [هیچ‌کسی جز شیعه] فاعل^۲ [نداره] فعل^۱

۱۴. غیر مقلوب: [نمازتون] مفعول^۲ [اول وقت] قید^۲ [بخونین] فعل^۱

— جملات چهارجایگاهی

۱۵. مقلوب: [این حالت‌ها] مفعول^۳ [ما] فاعل^۱ [در کشور] مفعول حرف اضافه‌ای^۲ [نداریم] فعل^۱

۱۶. غیر مقلوب: [اون طرفی] [که می‌خواد قلبون بکشه] بند موصولی^۴ [فاعل^۶ می‌گه] فعل^۱ [خب

من می‌رم قهوه‌خونه می‌شینیم] بند متممی^۵ (بر اساس ترتیب وزنی سازه‌ها ۶-۴-۱-۵)

۲

— جملات پنج‌جایگاهی

۱۷. مقلوب: [تمام فعل و انفعالات اون‌تو] مفعول^۷ [الان] قید^۱ [من] فاعل^۱ [بلدم] فعل^۱

[چیه] بند موصولی^۲

۱. اعداد کنار مقوله‌ها بیانگر وزن سازه مورد نظر است.

۲. لازم است یادآوری شود که در سازه‌هایی که شامل بندهای موصولی بودند برای محاسبه وزن سازه مورد نظر (هسته بند)، وزن بند موصولی را هم در نظر گرفتیم و سپس وزن بند موصولی را نیز به عنوان سازه‌ای جداگانه که در جایگاه بعدی قرار دارد، محاسبه کردیم. در مورد جملات شرطی و بندهای متممی هم، وزن جمله شرط و بند متممی را به عنوان یک سازه در نظر گرفتیم، مثل جملات زیر:

[اگه سیبیل داره] جمله شرطی^۳ [بلافاصله] قید^۱ [سیبیلش] مفعول^۲ [بزنن] فعل^۱

[اگر کسی قبلاً شما را با اون ظاهر ندیده بود] جمله شرطی^{۱۰} [یه نظرم] مفعول حرف اضافه‌ای^۲ [نمی‌تونست حدس بزنه] فعل^۲

[که این تغییر در شما رخ داده] بند متممی^۶

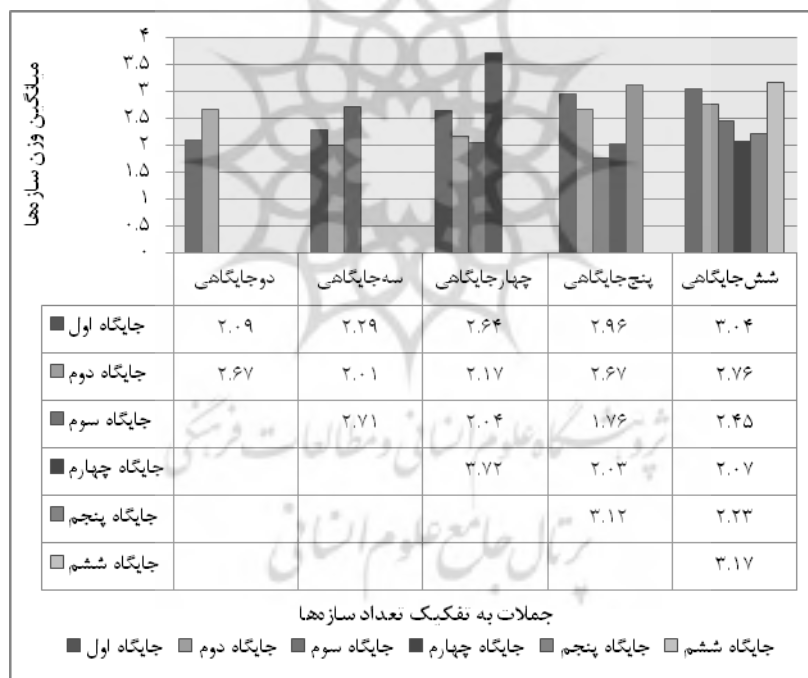
۱۸. غیر مقلوب: [ما هم] فاعل^۲ [الان] قید^۱ [اینجا] قید^۱ [مرز تقریباً سیستان و این اطراف] مفعول
 حرف اضافه‌ای^۶ [هستیم] فعل^۱

— جملات شش جایگاهی

۱۹. مقلوب: [همون حالتی] مفعول^۲ [که] تأکید^۱ [در بهار] مفعول حرف اضافه‌ای^۲ [شما] فاعل^۱
 [دارید] فعل^۱ [که به دوره‌ای تموم می‌شه دوره جدیدی شروع می‌شه] بند موصولی^۷

۲۰. غیر مقلوب: [ما هم] فاعل^۲ [چون] حرف ربط^۱ [اینجا] قید^۱ [لازم] مسند^۱ [ه] فعل^۱ [که بیایم
 خدمت کنیم] بند متممی^۳

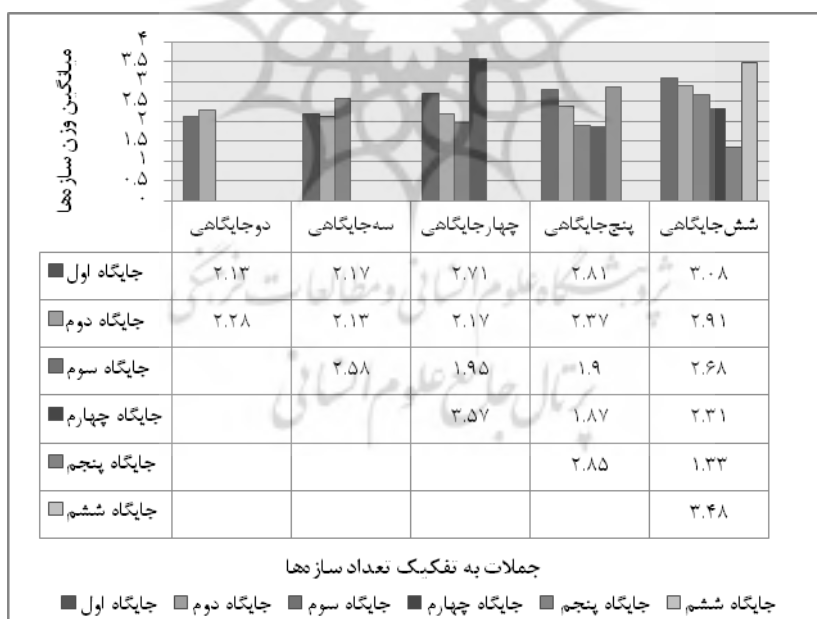
سپس میانگین وزن سازه‌های موجود در هر جایگاه در هر گروه از جملات را به دست آوردیم. نتایج در نمودار (۱) آمده است.



نمودار ۱. میانگین وزن سازه‌ها در جایگاه‌های مختلف

۱. در این نمونه شاهد قلب نحوی دو سازه هستیم: یکی مفعول مستقیم و دیگری مفعول حرف اضافه‌ای.

همان طور که مشخص است آخرین سازه در جملات بررسی شده، نسبت به سازه‌های دیگر سنگین‌تر است؛ یعنی در تمامی گروه‌های جملات، وزن سازه در جایگاه نهایی از دیگر جایگاه‌ها بیشتر است. پس به طور کلی می‌توانیم بگوییم در زبان فارسی نیز به طور میانگین سازه‌های انتهایی در جملات سنگین‌تر از سایر سازه‌هاست. بدین ترتیب این فرض که در زبان فارسی نیز اصل سنگینی در انتها در چینش سازه‌ها مؤثر است، تأیید می‌شود. در ادامه برای تعیین تأثیر وزن دستوری در قلب نحوی، این اصل را به تفکیک جملات مقلوب و غیرمقلوب بررسی کردیم. ابتدا تمامی جملات مقلوب را از پیکره استخراج و این اصل را در مورد کل جملات غیرمقلوب بررسی نمودیم. در این خصوص نیز به همان ترتیب قبل عمل کردیم؛ یعنی ابتدا جملات را بر اساس تعداد موضوع‌های فعلی به دسته‌های مختلفی تقسیم و سپس میانگین وزن مطلق را در هر جایگاه محاسبه کردیم. نتایج به‌دست‌آمده از این بررسی در نمودار (۲) آمده است.



نمودار ۲. میانگین وزن سازه‌ها در جایگاه‌های مختلف در جملات غیرمقلوب

همان طور که ملاحظه می شود در این جملات نیز اصل سنگینی در انتها مشاهده می شود. جایگاه نهایی در تمامی جملات غیر مقلوب سنگین تر از دیگر جایگاه هاست. تفاوتی که در این گروه از جملات (یعنی جملات غیر مقلوب) با گروه قبل (یعنی مجموع کل جملات مقلوب و غیر مقلوب) دیده می شود مربوط به وزن جایگاه ماقبل آخر است. در نمودار (۱) دیدیم که وزن جایگاه ماقبل آخر هم در همه جملات افزایش داشته است، اما در این گروه شاهد افزایش ناگهانی وزن در جایگاه نهایی هستیم. پس می توان گفت سازه آخر در جملات غیر مقلوب زبان فارسی بیشترین وزن را دارد.

در تحلیلی دیگر این اصل را در مورد تمام جملات مقلوب موجود در پیکره بررسی کردیم.

— نمونه جملات مقلوب دوجایگاهی

۲۱. [ببینیم] فعل_۱ [تصاویر گل] مفعول_۳ (در این جمله، سازه مفعولی بعد از فعل آمده است)

— نمونه جملات مقلوب سه جایگاهی

۲۲. [این مجالس] مفعول_۳ [هیچ کسی] جز شیعه [فاعل] فعل_۳ [نداره] فعل_۱ (در این جمله سازه مفعولی قبل از فاعل آمده است)

— نمونه جملات مقلوب چهار جایگاهی

۲۳. [حالا] قید_۱ [یه چیزی] مفعول_۲ [من] فاعل_۱ [بگم؟] فعل_۱ (در این جمله سازه مفعولی قبل از فاعل آمده است)

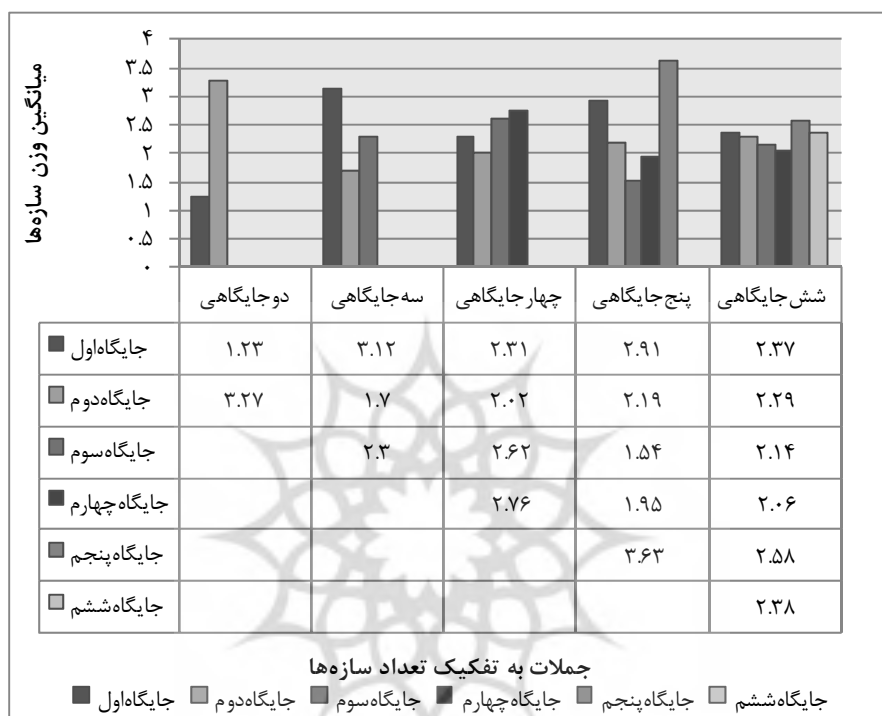
— نمونه جملات مقلوب پنج جایگاهی

۲۴. [تمام فعل و انفعالات اون تو] مفعول_۷ [الان] قید_۱ [من] فاعل_۱ [بلدم] فعل_۱ [چیه] بند موصولی_۲ (در این جمله سازه مفعولی به فاصله یک سازه قبل از فاعل آمده است)

— نمونه جملات مقلوب شش جایگاهی

۲۵. [همون حالتی] مفعول_۲ [که] تاکید_۱ [در بهار] مفعول حرف اضافه ای_۲ [شما] فاعل_۱ [دارید] فعل_۱ [که یه دوره ای تموم می شه دوره جدیدی شروع می شه] بند موصولی_۷ (در این جمله سازه مفعولی به فاصله دو سازه قبل از فاعل آمده است)

این بررسی نشان می‌دهد که آیا قلب نحوی همسو با اصل وزن در انتها هست یا خیر. نتیجه به دست آمده را در نمودار (۳) مشاهده می‌کنید.



نمودار ۳. میانگین وزن سازه‌ها در جایگاه‌های مختلف در جملات مقلوب

مقایسه نمودار (۳) با نمودارهای (۱) و (۲) نشان می‌دهد آن نظامی که در دو نمودار پیشین دیده می‌شد، در جملات مقلوب (۳) دیده نمی‌شود. مثلاً با اینکه در جملات دو، چهار، پنج و شش جایگاهی، جایگاه آخر سنگین‌تر است، در جملات سه جایگاهی جایگاه نخست سنگین‌تر است. به عبارت دیگر، قلب نحوی و پسایندسازی^۱ نظم وزنی را تا حدودی تغییر می‌دهند. پسایندسازی نوعی از فرایند قلب نحوی است که در آن جهت حرکت سازه به سمت انتهای جمله و بعد از فعل است. طی این فرایند، سازه‌ای که جایگاه

1. postposing

بی‌نشان آن پیش از فعل است به جایگاه پس از فعل حرکت می‌کند. بررسی جزئی‌تر جملات، بهتر می‌تواند تأثیر وزن را نشان دهد.

برای بررسی دقیق‌تر در مرحله بعد جملات مقلوب را از لحاظ وجود قلب نحوی و یا پسایندسازی تفکیک و سپس این اصل را به طور جداگانه در هر گروه از جملات بررسی کردیم.

— نمونه جملات مقلوب دوجایگاهی

۲۶. قلب نحوی: -

۲۷. پسایندسازی: [اجرا کن] فعل^۱ [این کار] مفعول^۳

— نمونه جملات مقلوب سه‌جایگاهی

۲۸. قلب نحوی: [تو تمام چیزای فوتبال] مفعول حرف اضافه‌ای^۴ [اول] قید^۱ [خودش] مفعول^۲

[درگیر کنه] فعل^۱

۲۹. پسایندسازی: [من] فاعل^۱ [جدی می‌گم] فعل^۱ [این] مفعول^۲

— نمونه جملات مقلوب چهارجایگاهی

۳۰. قلب نحوی: [وقتی که] قید^۲ [توی منزل] مفعول حرف اضافه‌ای^۲ [ما] فاعل^۱ [بخوایم استفاده

کنیم] فعل^۲

۳۱. پسایندسازی: [کمتر] قید^۱ [می‌بینیم] فعل^۱ [یه همچین تغییری] مفعول^۴ [در بین بازیگرای

دیگه] مفعول حرف اضافه‌ای^۴

— نمونه جملات مقلوب پنج‌جایگاهی

۳۲. قلب نحوی: [تو دنیای پیشرفته] مفعول حرف اضافه‌ای^۳ [مدیر فوتبال] فاعل^۲ [نباید] قید^۱

[فوتبالی] مسند^۱ [باشه] فعل^۱

۳۳. پسایندسازی: [دوباره] قید^۱ [مثل سال هشتادوهشت] مفعول حرف اضافه‌ای^۵ [ترغیب

می‌کنند] فعل^۱ [مردم] مفعول^۲ [که انتخابات ایران سالم نیست و مباحثی از

این دست] بند متممی^{۱۰}

۱. در جمله مذکور، هم شاهد پسایندسازی مفعول مستقیم هستیم و هم شاهد پسایندسازی مفعول حرف اضافه‌ای.

— نمونه جملات مقلوب شش جایگاهی

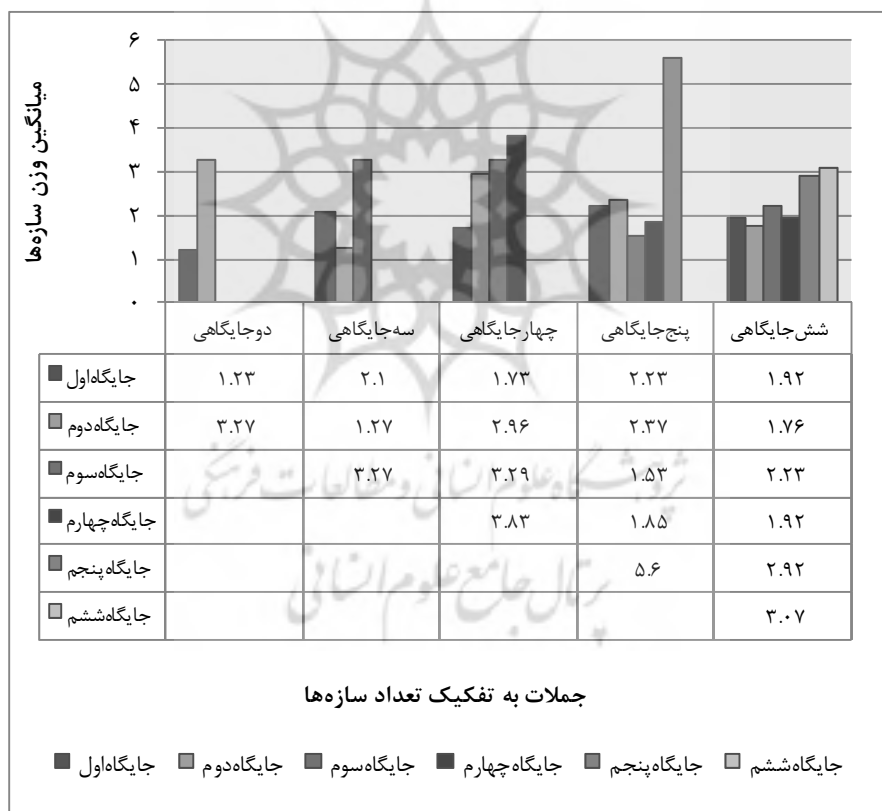
۳۴. قلب نحوی: [معمولاً]فید۱ [تو هوای خوب و یه جورایی مرطوب و اینا]مفعول

حرف اضافه‌ای ۹ [بیشتر]فید۱ [قلیون]فاعل ۱ [به آدم]مفعول حرف اضافه‌ای ۲
[می چسبه]فعل ۱

۳۵. پسایندسازی: [یکی از دوستانم]فاعل ۳ [همون موقع [که تو تیم فوتبال بودم]بند موصولی]فید۵

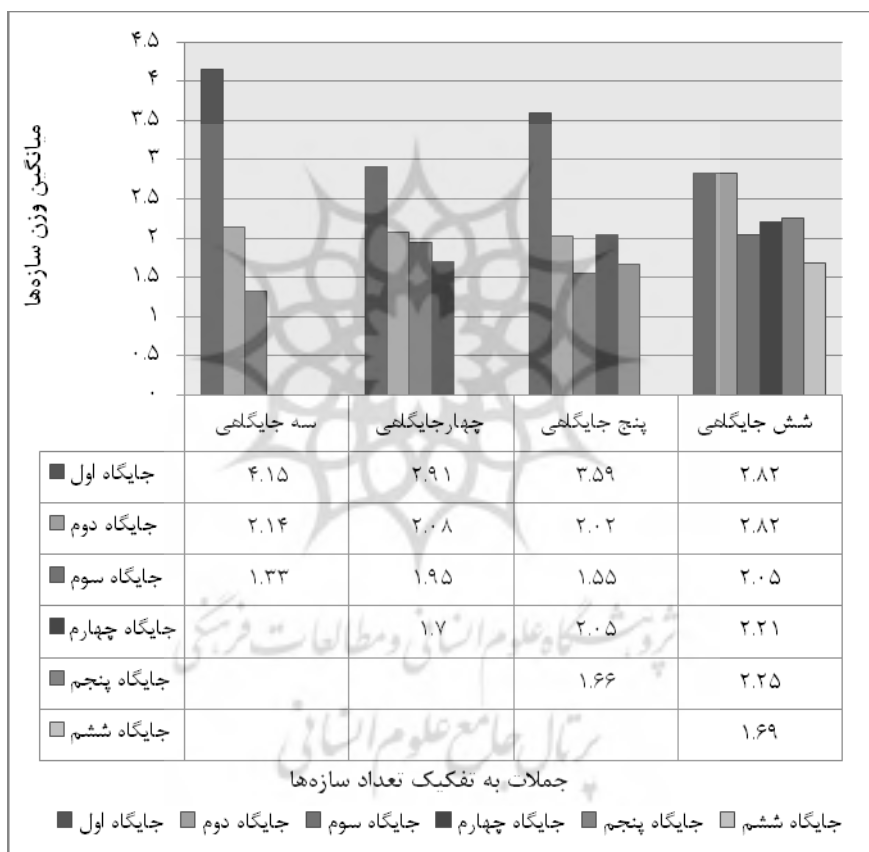
[یه سی دی]مفعول ۲ [به من]مفعول غیر مستقیم ۲ [داد]فعل ۱ [از کارهای
رونالدینیو]مفعول حرف اضافه‌ای ۳

نتایج به دست آمده را در نمودارهای ذیل مشاهده می‌کنید.



نمودار ۴. میانگین وزن سازه‌ها در جایگاه‌های مختلف در جملات پسایند شده

در این دسته از جملات، همان طور که می‌بینید، میانگین وزن نسبی سازه در جایگاه نهایی به طور قابل توجهی افزایش یافته است. از آنجایی که در این گونه جملات سازه مقلوب در انتهای جمله واقع شده است این افزایش ناگهانی وزن را می‌توان به وجود سازه مقلوب در این جایگاه نسبت داد. در واقع، سازه‌های پس‌آیند شده سازه‌های سنگینی بوده‌اند، پس می‌توان فرض کرد پس‌آیندسازی نسبت به وزن حساس است.



نمودار ۵. میانگین وزن سازه‌ها در جایگاه‌های مختلف در جملات مقلوب حاصل از قلب نحوی

در جملات مقلوب، همان طور که در نمودار (۵) می‌بینید، وزن سازه در جایگاه اول

بیشتر است. در جملات سه‌جایگاهی و چهارجایگاهی شاهد کاهش منظم وزن نسبی سازه‌ها در جملات هستیم. در جملات طولانی‌تر پنج‌جایگاهی و شش‌جایگاهی همین روند کاهش وزن تا سومین جایگاه جمله مشاهده می‌شود، اما از جایگاه سوم به بعد شاهد بی‌نظمی در این روند هستیم، به طوری که در جایگاه ماقبل آخر افزایش نسبی وزنی نسبت به جایگاه قبل و بعد را شاهدیم. نکتهٔ مشخص در این نمودار، تفاوت آن با پسایندسازی است؛ یعنی باینکه پسایندسازی سازه‌های سنگین را به انتهای جمله می‌برد، قلب نحوی سازه‌های سنگین را به ابتدای جمله می‌آورد، پس هم قلب نحوی و هم پسایندسازی سازه‌های سنگین را جابه‌جا می‌کنند، اما یکی به جایگاه ابتدایی و دیگری به جایگاه انتهایی.

تحلیل میانگین وزن سازه‌ها در جایگاه‌های مختلف جملات نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد روند افزایشی و کاهشی وزن در جایگاه‌های ابتدایی و انتهایی جملات با سازهٔ مقلوب مرتبط است. برای تعیین دقیق این موضوع وزن نسبی سازه‌های مقلوب را نیز باید بررسی کرد. وزن نسبی، سنگینی سازهٔ مقلوب است نسبت به سازه‌ای که حرکت از روی آن صورت گرفته است؛ یعنی سازهٔ غیر مقلوب مجاور.

۱-۱-۴ وزن نسبی

در پیکرهٔ ۱۹۰۰ جمله‌ای شاهد جملات مقلوبی شامل قلب نحوی انواع مختلف سازه‌ها بودیم که به‌منظور سهولت و سادگی در بررسی، آنها را به دسته‌های ذیل تقسیم کردیم:

- قلب نحوی مفعول مستقیم نسبت به فاعل
۳۶. [این مجالس] مفعول [کسی جز شیعه] فاعل [نداره] فعل
- قلب نحوی مفعول مستقیم نسبت به مفعول غیر مستقیم/ مفعول حرف اضافه‌ای
۳۷. [پس] [یه گل کوچیک] مفعول [با هم] مفعول حرف اضافه‌ای [می‌زنیم] فعل
- قلب نحوی مفعول غیر مستقیم/ مفعول حرف اضافه‌ای نسبت به فاعل
۳۸. [از یه روز قبلش] مفعول حرف اضافه‌ای [این بچه‌ها] فاعل [اشک می‌ریختن] فعل

— قلب نحوی مفعول غیر مستقیم / مفعول حرف اضافه‌ای نسبت به مفعول مستقیم

۳۹. [ما]فاعل [می‌تونیم]فعل [با مالکیت توپ]مفعول حرف اضافه‌ای [اراده خودمون]مفعول [تحمیل بکنیم]فعل

— قلب نحوی مسند نسبت به فاعل:

۴۰. [شاهراه ارتباطی تمام اندام‌های بدن ما با همدیگه]مسند [عروقمون]فاعل [هستن]فعل

سپس در هر گروه از جملات به طور مجزا به شمارش لغات موجود در هر سازه (چه سازه مقلوب و چه سازه‌های غیر مقلوب) پرداختیم. به طور مثال در جمله «[این مجالس]مفعول [کسی جز شیعه]فاعل [نداره]فعل»، وزن سازه‌ها را به ترتیب ۳-۳-۱ در نظر گرفتیم. با بررسی میانگین وزنی در هر کدام از سازه‌ها (یعنی مجموع وزن سازه‌ها در هر جایگاه، تقسیم بر تعداد جملات) مشخص شد که عنصر مقلوب در هر جمله سنگین‌تر از عنصر غیر مقلوب است؛ یعنی وزن نسبی عناصر مقلوب بیشتر از سازه‌های غیر مقلوب است. نتایج این بررسی، صرفاً در مورد مفعول‌های مستقیم و غیر مستقیم، در نمودار (۶) آمده است.



نمودار ۶. وزن نسبی سازه‌ها

ستون سمت چپ مربوط به میانگین وزن نسبی سازه‌های مقلوب است. دومین ستون

میانگین وزنی سازه غیر مقلوب مجاور را که از روی آن حرکت انجام شده است، نشان می‌دهد. در برخی جملات سازه دیگری نیز بین دو سازه مقلوب و غیر مقلوب قرار گرفته است (مثل «الان» در جمله «[تمام فعل و انفعالات اون تو] [مفعول] [الان] [فید] [من] [فاعل] [بلدم] [فعل] [چیه] [بند موصولی]»). در خصوص این جملات ما یک بار میانگین وزنی سازه غیر مقلوب را، بدون در نظر گرفتن سازه میانی، محاسبه کردیم (مثلاً وزن «من» را به تنهایی محاسبه کردیم و معادل ۱ در نظر گرفتیم) و بار دیگر میانگین وزنی را، با دخیل کردن وزن سازه میانی، محاسبه نمودیم (در این حالت وزن سازه‌های «من» و «الان» را مجموعاً معادل ۲ در نظر گرفتیم). ستون سوم در نمودار، وزن نسبی سازه غیر مقلوب را به اضافه وزن این سازه‌های میانی نشان می‌دهد. همان طور که می‌بینید در هر دو حالت وزن سازه مقلوب سنگین تر است.

۲-۱-۴ وزن مطلق بر اساس نوع سازه

در ادامه وزن سازه‌ها را به تفکیک نقش سازه نیز بررسی کردیم تا ببینیم زمانی که سازه‌ها یک نقش دارند (مثلاً مفعول مستقیم‌اند)، موارد مقلوب و غیر مقلوب از نظر وزن چه تفاوتی دارند. فرض بر این بوده که فارغ از نقش سازه، سازه‌هایی که سنگین تر هستند بیشتر مقلوب می‌شوند. به این منظور وزن تمامی سازه‌های مقلوب از یک نوع را محاسبه و با وزن همان نوع سازه در جایگاه غیر مقلوب مقایسه کردیم. البته این تحلیل را صرفاً در مورد مفعول‌های مستقیم و غیر مستقیم به انجام رساندیم و از سازه‌های مقلوب مسندی به علت بسامد وقوع کم آنها صرف نظر کردیم. این شیوه تحلیل، وزن مطلق سازه را برای ما مشخص می‌کند.

— مفعول مستقیم

۴۱. مقلوب (صرفاً قلب نحوی): [این توانایی ر] [مفعول ۳] [تیم ملی ایران] [فاعل ۳] [داره] [فعل ۱]
 ۴۲. غیر مقلوب: [کلاً] [فید ۱] [این منطقه] [فاعل ۲] [یه خانه بهداشت] [مفعول ۳] [داره] [فعل ۱]

— مفعول غیر مستقیم / مفعول حرف اضافه‌ای

۴۳. مقلوب (صرفاً قلب نحوی): [از یه روز قبش] [مفعول حرف اضافه‌ای ۴] [این بچه‌ها] [فاعل ۲] [اشک]

می‌ریختن [فعل ۱]

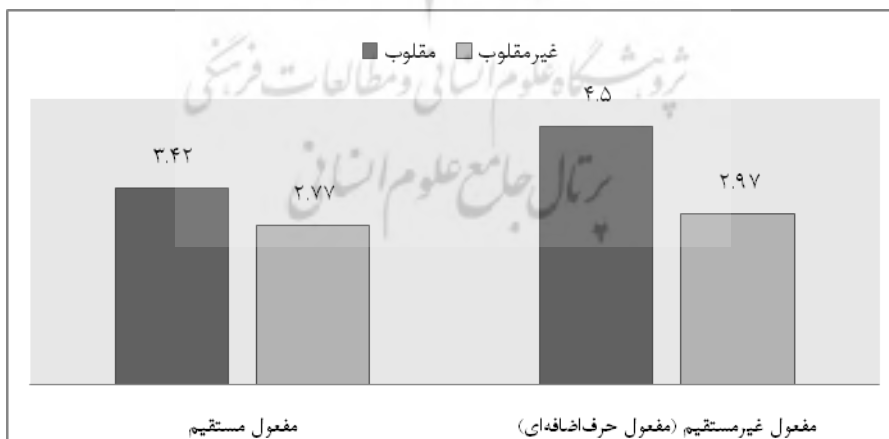
۴۴. غیر مقلوب: [همین امروز] قید ۲ [یه جوون سی وشس ساله ز] مفعول ۷ [با

آمبولانس] مفعول حرف اضافه‌ای ۲ [بردن] فعل ۱

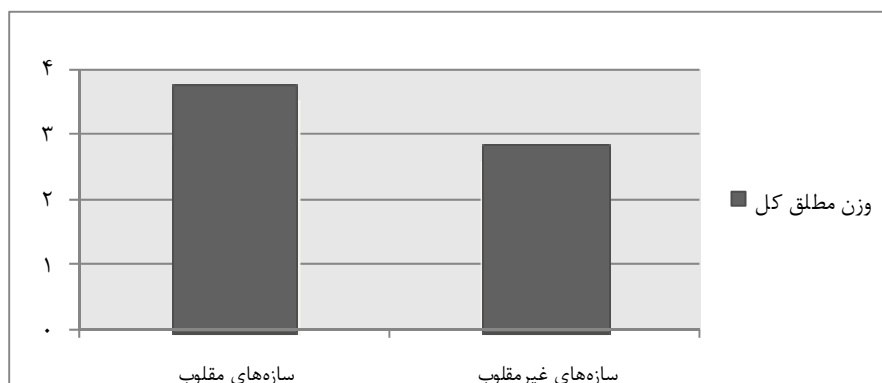
مثلاً برای محاسبه وزن مطلق مفعول مستقیم یک بار وزن مفعول‌های مستقیم مقلوب را به تفکیک نوع فرایند مقلوب‌شدگی (در اینجا فقط قلب نحوی را در نظر گرفتیم) محاسبه کردیم و میانگین آن را گرفتیم، سپس میانگین وزنی مفعول‌های مستقیم غیر مقلوب را به دست آوردیم. نتایج به دست آمده را در جدول (۱) و نمودارهای (۷) و (۸) آورده‌ایم.

میانگین	تعداد	مجموع وزن	نوع فرایند قلب	سازه مقلوب
۳/۴۲	۴۵	۱۵۴	مقلوب (صرفاً قلب نحوی)	مفعول مستقیم
۲/۷۷	۵۷۹	۱۶۰۴	غیر مقلوب	
۴/۵۰	۵۷	۲۵۷	مقلوب (صرفاً قلب نحوی)	مفعول غیر مستقیم یا مفعول
۲/۹۷	۴۲۹	۱۲۷۸	غیر مقلوب	حرف اضافه‌ای

جدول ۱. میانگین وزنی سازه‌های مقلوب و غیر مقلوب



نمودار ۷. میانگین وزن مطلق مفعول‌های مقلوب و غیر مقلوب به تفکیک نوع سازه



نمودار ۸. میانگین وزن مطلق سازه‌های مقلوب و غیرمقلوب به طور کل

همان طور که مشاهده می‌شود میانگین وزنی سازه‌های مقلوب، چه به تفکیک نوع سازه و چه مجموع آنها، از میانگین وزنی سازه‌های غیرمقلوب بیشتر است؛ یعنی به عبارتی، وزن مطلق سازه‌های مقلوب چه به تفکیک نوع سازه و چه از لحاظ کلی بیشتر است.

به طور خلاصه بحث مربوط به وزن را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد: در این بخش ابتدا در صدد پاسخ دادن به این پرسش بودیم که آیا اصل سنگینی در انتها در جملات فارسی هم صدق می‌کند یا خیر. با بررسی وزن تک‌تک سازه‌ها در جایگاه‌های مختلف در ۱۹۰۰ جمله مشاهده کردیم که وزن نسبی سازه در جایگاه‌هایی جملات بیشتر از دیگر جایگاه‌هاست؛ پس اصل سنگینی در انتها در فارسی نیز صادق است. سپس جملات مقلوب و غیرمقلوب را نیز به تفکیک و با توجه به این اصل بررسی کردیم. در جملات غیرمقلوب همان روند موجود در مجموع کلی جملات مشاهده شد؛ یعنی سنگینی سازه در جایگاه انتهایی جمله، اما در خصوص جملات مقلوب روند منظمی مشاهده نشد، به همین دلیل تصمیم گرفتیم جملات مقلوب را یک بار دیگر به تفکیک نوع قلب بررسی کنیم. در این بررسی مشاهده کردیم که جملاتی که حاوی قلب نحوی بودند در جایگاه‌های ابتدایی، و در مقابل، جملات پس‌آیند شده در جایگاه‌هایی سنگین‌تر بودند. پس نتیجه گرفتیم که بی‌نظمی موجود در وزن سازه‌ها در تحلیل کل جملات مقلوب به علت سنگینی سازه

مقلوب است. همچنین دریافتیم که در جملات مقلوب، چه جملات حاوی قلب نحوی و چه جملات پس‌اندشده، احتمالاً وزن نسبی سازه مقلوب نسبت به سازه‌های مجاور در جمله که حرکت از روی آنها انجام یافته، سنگین‌تر است. در تحلیلی جزئی‌تر بر روی میانگین وزنی سازه مقلوب و سازه‌های غیرمقلوب مجاور مشاهده کردیم که در فارسی نیز سازه‌ای مقلوب می‌شود که چه از لحاظ وزن نسبی و چه از لحاظ وزن مطلق، سنگین‌تر است. به این ترتیب فرضیه اول این پژوهش تأیید می‌شود: سازه‌های مقلوب سنگین‌ترند.

۲-۴ معرفی

معرفگی نیز یکی از عوامل مهمی است که در آثار نقش‌گرایانه در خصوص قلب نحوی بررسی شده است. فرض بر این است که در سازه‌های معرفه احتمال رخداد قلب نحوی بیشتر است. برای مشخص کردن میزان دخیل بودن معرفگی بر مقلوب شدن سازه مورد نظر ابتدا این عامل را در سازه مذکور در هر دو جایگاه مقلوب و غیرمقلوب بررسی کردیم. به طور مثال تمامی مفعول‌های مستقیم و غیرمستقیم را، چه مقلوب و چه غیرمقلوب، از لحاظ معرفگی بررسی کردیم؛ مانند مثال‌های ذیل:

— معرفگی و نکرگی مفعول مستقیم در جایگاه مقلوب

۴۵. [تمام فعل و انفعالات اون تو] مفعول (معرفه) [الان] قید [من] فاعل [بلدم] فعل [چیه] بند موصولی

۴۶. [یه سری تغییرات شیوه زندگی] مفعول (نکره مشخص) [بهش] مفعول غیرمستقیم [بدیم] فعل

— معرفگی و نکرگی مفعول مستقیم در جایگاه غیرمقلوب

۴۷. [نمازتون] مفعول (معرفه) [اول وقت] قید [بخونین] فعل

۴۸. [متأسفانه] قید [یه ناملایماتی] مفعول (نکره نامشخص) [دیدم] فعل

— معرفگی و نکرگی مفعول غیرمستقیم / مفعول حرف اضافه‌ای مقلوب

۴۹. [از این جهت] [این ویژگی‌ای] [که در ایران وجود داره] بند موصولی [مفعول حرف اضافه] [از خیلی از

کشورهای غربی] مفعول حرف اضافه (نکره نامشخص) [ما] فاعل [جلو] اسند [هستیم] فعل

۵۰. [تو این چهل پنجاه روز] مفعول حرف اضافه (معرفه) [ما] فاعل [هر چی [بخونیم] بند موصولی] مفعول [به دردمون می خوره] فعل

— معرفگی و نکرگی مفعول غیر مستقیم / مفعول حرف اضافه‌ای در جایگاه غیر مقلوب

۵۱. [هفته‌ای یه بار] قید [باید برن] فعل [به خونواده‌هاشون] مفعول حرف اضافه (معرفه) [سر بزنی] فعل

۵۲. [تو هوای خوب و یه جورایی مرطوب و اینا] مفعول حرف اضافه [بیشتر] قید [قلیون] فاعل [به آدم] مفعول حرف اضافه (نکره نامشخص) [می چسبه] فعل

سپس میزان رخداد قلب نحوی را در میان سازه‌های معرفه و نکره (از هر نوع) مشخص کردیم. نتایج این بررسی در جدول (۲) آمده است.

نوع سازه	وضعیت جایگاهی	وضعیت معرفگی	درصد
مفعول مستقیم	معرفه	مقلوب	۱۳/۲۰
		غیر مقلوب	۸۶/۷۹
	نکره	مقلوب	۱۰/۰۵
		غیر مقلوب	۸۹/۹۴
مفعول غیر مستقیم (مفعول حرف اضافه‌ای)	معرفه	مقلوب	۳۶/۶۵
		غیر مقلوب	۶۳/۳۴
	نکره	مقلوب	۳۳/۹۱
		غیر مقلوب	۶۶/۰۸

جدول ۲. بسامد وقوع مقلوب‌شدگی در سازه‌های معرفه و نکره

همان‌طور که مشاهده می‌شود میزان رخداد مقلوب‌شدگی (قلب نحوی و پس‌اندازی) در مورد سازه‌های معرفه، در هر دو گروه از مفعول‌ها، بیشتر از میزان رخداد مقلوب‌شدگی نسبت به سازه‌های نکره است. در مفعول‌های مستقیم میزان رخداد مقلوب‌شدگی در خصوص سازه‌های معرفه معادل ۱۳/۲۰٪ و در خصوص سازه‌های نکره معادل ۱۰/۰۵٪

است. در مفعول‌های غیر مستقیم میزان رخداد مقلوب‌شدگی در خصوص سازه‌های معرفه معادل ۳۶/۶۵٪ و در خصوص سازه‌های نکره معادل ۳۳/۹۱٪ است. از آنجاکه این اختلاف چندان زیاد نیست (حدود ۳٪) تحلیل دیگری در پیش گرفتیم. این بار کل سازه مورد نظر را، از هر نوع (مثلاً مفعول مستقیم)، از لحاظ وضعیت جایگاهی یعنی مقلوب یا غیر مقلوب بودن، مشخص و سپس متغیر معرفگی را در هر دسته بررسی کردیم و میانگین گرفتیم تا بدین ترتیب بسامد وقوع معرفگی را در سازه‌های مقلوب و غیر مقلوب به دست بیاوریم. نتایج به دست آمده از این تحلیل در جدول (۳) آمده است.

درصد	وضعیت معرفگی	وضعیت جایگاهی	نوع سازه
۷۵/۳۰	معرفه	مقلوب	مفعول مستقیم
۲۴/۶۹	نکره		
۶۹/۱۳	معرفه	غیر مقلوب	
۳۰/۸۶	نکره		
۸۴/۰۸	معرفه	مقلوب	مفعول غیر مستقیم (مفعول حرف اضافه‌ای)
۱۵/۹۱	نکره		
۸۲/۴۰	معرفه	غیر مقلوب	
۱۷/۵۹	نکره		

جدول ۳. بسامد وقوع معرفگی در سازه‌های مقلوب و غیر مقلوب

همان طور که مشاهده می‌شود میزان معرفگی در مفعول‌های مستقیم مقلوب معادل ۷۵/۳۰٪ است، در حالی که میزان نکره بودن در مورد این سازه‌ها معادل ۲۴/۶۹٪ است. بسامد معرفگی در مفعول‌های مستقیم مقلوب به میزان حدود ۵۰٪ بیشتر است و در مورد مفعول‌های غیر مستقیم مقلوب نیز اختلافی حدود ۷۰٪ مشاهده می‌شود. البته در مورد سازه‌های غیر مقلوب (چه مفعول مستقیم و چه مفعول غیر مستقیم) نیز بسامد معرفگی

به مراتب بیشتر از بسامد نکره بودن است، اما با اختلافی کمتر. این اختلاف در مورد سازه‌های مفعول مستقیم غیر مقلوب معادل ۳۸٪ و در خصوص مفعول‌های غیر مستقیم غیر مقلوب معادل ۶۵٪ است. نتایج فوق، فرضیه ما را در خصوص تأثیر معرفگی در قلب نحوی تأیید می‌کند. همان طور که پیش‌بینی می‌کردیم درصد معرفگی سازه‌های مقلوب از درصد نکره بودن آن با اختلاف قابل توجهی بیشتر است. پس فرضیه ما در این خصوص نیز تأیید شد: سازه‌های معرفه بیشتر مقلوب می‌شوند.

۳-۴ جاننداری

پیش‌بینی می‌شود که جاننداری نیز عامل مؤثر دیگری در تغییر توالی کلمات و یا رخ دادن قلب نحوی در فارسی باشد. فرض بر این است که سازه‌های جاندار بیشتر از سازه‌های بی‌جان مقلوب می‌شوند. در این خصوص از اصلی با عنوان اصل جاندار در ابتدا یاد کردیم. طبق این اصل موضوع‌های جاندار تمایل بیشتری به قرار گرفتن در ابتدای توالی خطی دارند. نمونه‌هایی از جملات موجود در پیکره از این قرارند:

— جاننداری و بی‌جانی در مفعول‌های مستقیم مقلوب

۵۳. [من رُ] مفعول (جاندار) [این جوری] فید [مردم] فاعل [دیدن] فعل

۵۴. [این تجربه‌ها رُ هم] مفعول (بی‌جان) [غریبا] فاعل [داشتند] فعل [در کشور ما] مفعول حرف اضافه

— جاننداری و بی‌جانی در مفعول‌های مستقیم غیر مقلوب

۵۵. [من] فاعل [سه تا بچه] مفعول (جاندار) [دارم] فعل

۵۶. [چون] حرف ربط [وسیله] مفعول (بی‌جان) [ندارن] فعل [معمولاً] فید

— جاننداری و بی‌جانی در مفعول‌های غیر مستقیم / مفعول حرف اضافه‌ای مقلوب

۵۷. [برام] مفعول غیر مستقیم (جاندار) [این سؤالات رُ] مفعول [پاسخگو باشین] فعل

۵۸. حالا [تو این دوره کردن] مفعول حرف اضافه (بی‌جان) [یا یه سری چیزی رُ] مفعول [باید به دست

بیاریم] فعل

— جاننداری و بی‌جانی در مفعول‌های غیر مستقیم / مفعول حرف اضافه‌ای غیر مقلوب

۵۹. [در خدمت بچه‌ها] مفعول حرف اضافه (جاندار) [هستیم] فعل

۶۰. [ما] فاعل [از قم] مفعول حرف اضافه (بی‌جان) [اومدیم] فعل

جدول (۴) بسامد وقوع مقلوب‌شدگی سازه‌های جاندار و بی‌جان در هر دو نوع سازه مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم را نشان می‌دهد. چنان‌که از داده‌های جدول مشخص است میزان رخداد مقلوب‌شدگی در مفعول‌های مستقیم جاندار از مفعول‌های مستقیم بی‌جان، با اختلافی ناچیز (حدود ۳٪)، بیشتر است. اما در مورد مفعول‌های غیر مستقیم / حرف اضافه‌ای میزان رخداد مقلوب‌شدگی در سازه‌های بی‌جان با اختلافی حدود ۸٪ بیشتر است. به عبارتی، رفتار سازه‌های جاندار مفعول مستقیم با سازه‌های جاندار مفعول غیر مستقیم / حرف اضافه‌ای در خصوص رخداد مقلوب‌شدگی متفاوت است. پس می‌بینیم که در خصوص متغیر جاننداری و رابطه آن با قلب نحوی شاهد نظم خاصی نیستیم.

سازه		درصد	
جاندار	مقلوب	۱۴/۴۷٪	مفعول مستقیم
	غیر مقلوب	۸۵/۵۲٪	
بی‌جان	مقلوب	۱۱/۹۸٪	مفعول غیر مستقیم / حرف اضافه‌ای
	غیر مقلوب	۸۸/۱۸٪	
جاندار	مقلوب	۳۱/۰۸٪	مفعول غیر مستقیم / حرف اضافه‌ای
	غیر مقلوب	۶۸/۹۱٪	
بی‌جان	مقلوب	۳۹/۲۰٪	مفعول غیر مستقیم / حرف اضافه‌ای
	غیر مقلوب	۶۰/۷۹٪	

جدول ۴. بسامد وقوع مقلوب‌شدگی در سازه‌های جاندار و بی‌جان

از نتایج بررسی‌های فوق چنین برمی‌آید که فرضیه ما در خصوص تأثیر جاننداری بر قلب نحوی کوتاه در زبان فارسی تأیید نمی‌شود، چرا که در مورد بسامد وقوع مقلوب‌شدگی در سازه‌های جاندار و بی‌جان نظم خاصی مشاهده نکردیم.

۴-۴ عامل ساخت اطلاعی

برای بررسی میزان تأثیر عامل ساخت اطلاعی، دو وضعیت اطلاع نو و اطلاع مفروض را در جملات پیکره بررسی و سازه‌های مقلوب را با توجه به این دو وضعیت متمایز کردیم. سازه‌های را که برای اولین بار در متن آمده بود دارای اطلاع نو در نظر گرفتیم و اگر قبلاً در متن به آن اشاره شده بود، دارای اطلاع مفروض فرض کردیم. در مورد میزان تأثیر عامل ساخت اطلاعی در قلب نحوی کوتاه در فارسی نیز فرض ما بر این است که سازه‌هایی بیشتر مقلوب می‌شوند که دارای وضعیت اطلاعی نو هستند. در بررسی این عامل نیز به صورت قبل عمل کردیم؛ یعنی دو تحلیل متفاوت انجام دادیم. در تحلیل اول بسامد وقوع مقلوب‌شدگی را در سازه‌های حاوی اطلاع نو و مفروض به طور جداگانه بررسی کردیم (جدول ۶). چنان‌که مشاهده می‌شود در مورد مفعول‌های مستقیم درصد مقلوب‌شدگی سازه‌ای که حاوی اطلاع نوتر باشد معادل ۳۱/۱۵٪ است که بیشتر از درصد مقلوب‌شدگی سازه‌های حاوی اطلاع مفروض (۱۱/۴۷٪) است. در خصوص مفعول‌های غیر مستقیم (یا مفعول‌های حرف اضافه‌ای) هم این اختلاف مشاهده می‌شود؛ یعنی بسامد وقوع مقلوب‌شدگی در مفعول‌های غیر مستقیمی که حاوی اطلاع نو باشند بیشتر از مفعول‌های غیر مستقیم حاوی اطلاع مفروض است.

نوع سازه	وضعیت اطلاعی	وضعیت جایگاهی	درصد
مفعول مستقیم	مفروض	مقلوب	۱۱/۴۷
		غیر مقلوب	۸۸/۵۲
	نو	مقلوب	۳۱/۱۵
		غیر مقلوب	۶۸/۸۴
مفعول غیر مستقیم	مفروض	مقلوب	۳۲/۴۶
		غیر مقلوب	۶۷/۵۳
	نو	مقلوب	۴۳/۰۲
		غیر مقلوب	۵۶/۹۷

جدول ۶. بسامد وقوع مقلوب‌شدگی در سازه‌های مفروض و نو

در تحلیل دوم میزان نویا مفروض بودن سازه‌های مقلوب و غیرمقلوب بررسی شده است (جدول ۷).

نوع سازه	وضعیت جایگاهی	وضعیت اطلاعی	درصد
مفعول مستقیم	مقلوب	مفروض	۵۶/۷۹
		نو	۴۳/۲۰
	غیرمقلوب	مفروض	۶۱/۲۰
		نو	۳۸/۷۹
غیرمستقیم	مقلوب	مفروض	۵۵/۹۱
		نو	۴۴/۰۸
	غیرمقلوب	مفروض	۶۶/۵۸
		نو	۳۳/۴۱

جدول ۷. بسامد وقوع ساخت اطلاعی در سازه‌های مقلوب و غیرمقلوب

همان‌طور که مشاهده می‌شود در هر دو نوع سازه (مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم) میزان نوبودگی سازه‌های مقلوب بیشتر از میزان نوبودگی سازه‌های غیرمقلوب است. در مورد مفعول‌های مستقیم این مقدار معادل $43/20\%$ به $38/79\%$ و در خصوص مفعول‌های غیرمستقیم این مقدار معادل $44/08\%$ به $33/41\%$ است. پس فرضیه ما در خصوص عامل ساخت اطلاعی نیز تأیید می‌شود: هرچه سازه‌ای از لحاظ اطلاعی نوتر باشد احتمال مقلوب شدن آن بیشتر است.

۴-۵ بررسی چندعاملی: میزان تأثیر هرکدام از عوامل رقیب

اکنون که مشخص شد سه عامل وزن دستوری و معرفگی و ساخت اطلاعی در قلب نحوی تأثیر می‌کنند، در این بخش می‌کوشیم تا میزان تأثیر هریک از عوامل رقیب فوق را در مورد میزان مقلوب‌شدگی جملات فارسی بررسی کنیم. به بیان ساده‌تر، می‌خواهیم بدانیم

کدام‌یک از عوامل فوق عامل قوی‌تری است و وجود آن احتمال مقلوب‌شدگی سازه مورد نظر را بالا می‌برد. بدین منظور از روش تحلیلی رگرسیون لجستیک مرحله‌ای^۱ استفاده کردیم (Agresti & Finlay 2009). بر اساس محاسبه آماری‌ای که آوردن جزئیات آن در این مقاله ضرورت ندارد به پرسشی که در بخش مقدمه طرح کردیم، یعنی کدام عامل بیشترین تأثیر را در افزایش احتمال مقلوب‌شدگی دارد، می‌توان این‌گونه پاسخ داد که عامل ساخت اطلاعی تأثیر مهم‌تری در مقلوب‌شدگی سازه‌ها دارد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

قلب نحوی اگرچه ماهیتاً پدیده‌ای نحوی است، عوامل متعددی در بروز آن نقش دارند؛ عواملی مثل معرفگی و جاننداری و ساخت اطلاعی و وزن. در این پژوهش کوشیدیم تا عوامل مؤثر بر قلب نحوی کوتاه را در فارسی بررسی کنیم. در مورد عامل وزن و بررسی آن از اصل وزن در انتها واسو (Wasow 1997a,b) استفاده کردیم. در مورد عامل وزن فرضیه ما چنین بود که هرچه سازه سنگین‌تر باشد احتمال مقلوب شدنش بیشتر می‌شود. با بررسی پیکره‌ای این عامل بر روی قلب نحوی فرضیه ما تأیید شد. همچنین مشاهده کردیم که قلب نحوی سازه‌های سنگین را جابه‌جا می‌کند؛ چرا که با محاسبه وزن نسبی سازه مقلوب، یعنی میانگین وزن سازه مقلوب به سازه‌های غیرمقلوب مجاور در جمله که از روی آن حرکت کرده، و همچنین با محاسبه وزن مطلق سازه مقلوب، یعنی میانگین وزنی کل سازه‌های مقلوب در پیکره، دریافتیم که سازه مقلوب هم از لحاظ وزن نسبی و هم از لحاظ وزن مطلق سنگین‌تر است. در مورد عامل معرفگی از سلسله‌مراتب معرفگی کمک گرفتیم. در مورد عامل معرفگی فرضیه ما چنین بود که هرچه سازه معرفه‌تر باشد احتمال مقلوب شدنش بیشتر است. با بررسی پیکره‌ای این عامل بر روی میزان رخداد قلب نحوی فرضیه مذکور نیز تأیید شد. طی این بررسی مشخص شد که میانگین معرفگی سازه‌های مقلوب به میزان قابل

1. Stepwise Logistic Regression

توجهی بیشتر از سازه‌های غیر مقلوب است. در مورد عامل جاننداری نیز سلسله‌مراتب جاننداری را در نظر گرفتیم. سومین فرضیه این پژوهش در مورد تأثیر عامل جاننداری در مقلوب‌شدگی جملات بود. با بررسی بسامد وقوع عامل جاننداری در جملات مقلوب و غیر مقلوب و همچنین بسامد رخداد مقلوب‌شدگی در سازه‌های جاندار و بی‌جان مشخص شد که عامل جاننداری در خصوص مقلوب شدن جملات چندان تأثیرگذار نیست. در نهایت، در بررسی عامل ساخت اطلاعی، از نظریات پرنس (PRINCE 1981) بهره گرفتیم. طی بررسی بسامد وقوع سازه مورد بررسی در جملات مقلوب و غیر مقلوب مشخص شد که هرچه سازه از لحاظ اطلاعی نوتر باشد احتمال مقلوب شدنش بیشتر است. در نهایت مشخص شد که در کنار عوامل دیگر، بیشترین تأثیر را عامل ساخت اطلاعی بر مقلوب‌شدگی جملات دارد. به عبارت دیگر، نقش پیش‌بینی‌کنندگی عامل مذکور در مورد رخداد مقلوب‌شدگی بیشتر از عوامل دیگر است.

یافته‌های این پژوهش همسو با یافته‌های نقش‌گرایان در بررسی گوناگونی‌های نحوی در زبان‌های مختلف است. بر این اساس، نمی‌توان پدیده‌های نحوی را مستقل از نقش ارتباطی زبان بررسی کرد. اینکه در جملات غیر مقلوب زبان فارسی سازه‌های انتهایی سنگین‌تر هستند، دلیل پردازی دارد. هاوکینز (HAWKINS 1990) عنوان می‌کند که به تعویق انداختن سازه‌های سنگین در جملات برای این است که گوینده فرصت بیشتری برای آوردن اطلاعات مهم‌تر (که معمولاً سنگین‌تر هستند) داشته باشد. از طرف دیگر، شنونده نیز با شنیدن سازه‌های کوتاه‌تر، سریع‌تر به پردازش جمله می‌پردازد و آمدن سازه سنگین در انتهای جمله، در پردازش، به او کمک می‌کند. قلب نحوی که سازه‌های سنگین‌تر و نوتر و معرفه‌تر را به سمت آغاز جمله جابه‌جا می‌کند، در واقع ساختی نشان‌دار است؛ آوردن سازه به ابتدای جمله توالی اطلاع کهنه + اطلاع نو را تغییر می‌دهد و به اطلاع نو + اطلاع کهنه تبدیل می‌کند. این نو بودن سازه مقلوب اغلب مستلزم سنگین بودن آن نیز هست.

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۴)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی، س ۱۲، ش ۲۳ و ۲۴، صص ۲-۴۶ (تجدید چاپ شده در پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، ۱۳۹۳، ج ۴، مرکز نشر دانشگاهی)؛
- _____ (۱۳۹۰)، «معرفی و نقد کتاب مطالعه‌ای در ساخت گفتمانی زبان فارسی [نقدی بر ساخت گفتمانی زبان فارسی]»، دستور، ش ۷، صص ۲۲۳-۲۹۳؛
- _____ (۱۳۹۲)، رده‌شناسی زبان‌های ایرانی (۲ ج)، سمت، تهران؛
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲)، قلب نحوی در زبان فارسی، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی؛
- _____ (۱۳۸۵)، «ارتباط قلب نحوی و تأکید در فارسی»، دستور، ش ۲، صص ۲۰-۳۳؛
- _____ (۱۳۹۱)، «گروه حرف اضافه‌ای پس از فعل: دلایل نقشی و رده‌شناختی»، مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی، به کوشش محمد دبیرمقدم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ج ۱: صص ۲۸۰-۲۹۳؛
- مدرسی، بهرام (۱۳۸۷)، «ساخت اطلاع و بازنمایی آن در زبان فارسی»، دستور، ش ۴، صص ۲۵-۵۷؛
- AqRESTI, A. & B. FINLAY (2009), *Statistical Methods for the Social Sciences* (4th ed.), Pearson Prentice Hall: Upper Saddle River, N.J.;
- BaILYN, J. F. (1999), "On scrambling: a reply to Boškovic and Takahaši", *Linguistic Inquiry* 30: 25-831;
- BEHAQHEL, O. (1909), "Beziehungen zwischen Umfang und Reihenfolge von Satzgliedern", *Insogermanische Forschungen* 25: 42-110;
- BERGEN, G. and P. de SWART (2010), "Scrambling in Spoken Dutch. Definiteness versus weight as determinants of word order variation", *Corpus Linguistics and Linguistic Theory* 6(2): 267-295;
- CLARK, E., & H. H. CLARK (1978), "Universals, relativity and language processing", In J. Greenberg (ed.), *Universals of Human Languages 1: Method and Theory*, Stanford: Stanford University Press, 225-277;
- CHOMSKY, N. (1975), *The Logical Structure of Linguistic Theory*, Chicago: University of Chicago Press;
- COMRIE, B. (1989), *Language Universals and Linguistic Typology*, Chicago: University of Chicago Press;
- CROFT, W. (2003), *Typology and Universals*, 2nd ed., Cambridge: Cambridge University Press;
- DE HOOP, H. (2003), "Scrambling in Dutch: optionality and optimality", In: S, Karimi (ed.), *Word Order and Scrambling*, Oxford: Blackwell, 201-216;
- HAWKINS, J.A. (1990), "A parsing theory of word order universals", *Linguistic Inquiry* 21: 223-261;
- _____ (1994), *A Performance Theory of Order and Constituency*, Cambridge:

- Cambridge University Press;
- (2004), *Efficiency and Complexity in Grammars*, Oxford: Oxford University Press;
- Karimi, S. (1989), *Aspects of Persian Syntax, Specificity, and the Theory of Grammar*, Ph.D Dissertation, Seattle: University of Washington;
- (1999), "Is scrambling as strange as we think it is?", *MIT Linguistics Working Papers*: 159-190;
- (2003), "On object position, specificity and scrambling in Persian", In: Karimi, S. (ed.) *Word Order and Scrambling*, Blackwell Publishing: 91-124;
- (2005), *A Minimalist Approach to Scrambling, Evidence from Persian*, Berlin/ New York: Mouton de Gruyter;
- LAMBRECHT, K. (1994), *Information Structure and Sentence Form*, Cambridge: Cambridge University Press;
- MAHAJAN, A. (1994), "Toward a unified theory of scrambling", In: Corver and van Riemsdijk (eds.), *Studies on Scrambling*, Berlin: Mouton de Gruyter;
- McDONALD, J., K. Bock, & M. Kelly (1993), "Word and word order: semantic, phonological, and metrical determinants of serial position", *Cognitive Psychology* 25: 188-230;
- PAYNE, D. L. (1987), "Information structuring in Papago narrative discourse", *Language* 63:783-804;
- PRINCE, E. F. (1981), "Toward a taxonomy of given-new information", In: P. Cole (ed.), *Radical Pragmatics*, New York: The Academic Press, 223-255.
- ROBERTS, John R. (2009), *A Study of Persian Discourse Structure*, Uppsala: Uppsala Universitet;
- RAHIMI, J. (1995), *Clause Types and Aspects of Clause Structure in Persian: A Study Oriented Toward Comparison with English*, Unpublished Ph.D Dissertation, Queensland: Queensland University;
- ROSS, J. R. (1967), *Constraints on Variables in Syntax*, Ph.D. Dissertation, MIT, Cambridge;
- SAITO, M. (1985), *Some Asymmetries in Japanese and their Theoretical Implications*, Ph.D. Dissertation, MIT, Cambridge;
- TOMLIN, Russel S. (1986), *Basic Word Order. Functional Principles*, London: CroomHelm;
- WASOW, T. (1997a), "Remarks on grammatical weight", *Language Variation and Change* 9: 81-105;
- (1997b), "End-weight from the speaker's perspective", *Journal of Psycholinguistic Research* 26: 347-361;
- (2002), *Postverbal Behavior*, Stanford, CA: CSLI Publications;
- YAMASHITA, H., & F. CHANG (2001), "Long before short preference in the production of a head-final language", *Cognition* 81(2): B45-B55. Elsevier, Retrieved from < <http://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/11376643>>;



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی